

علمای شیعه در عصر مشروطه و انگاره سلطه غرب

دکتر ناصر جمالزاده*

چکیده: مقاله حاضر یک مطالعه بین رشته ای در زمینه فرهنگ و سیاست است که با استفاده از مفهوم انگاره (image) در رشته فرهنگ و ارتباطات و پیوند آن با سیاست سعی دارد با استناد به مکتوبات سیاسی زمان مشروطیت و تحلیل محتوای آنها، تصویر ذهنی علمای شیعه از نظامهای غربی و حکومت و جامعه ای که در آن زندگی می کردند نشان دهد. بیم از سلطه غرب و هژمونی فرهنگ بیگانه که با ابزار علم و فناوری همراه بود و می رفت تا جوامع اسلامی و از آن جمله ایران را با تهدید و خطر جدی مواجه سازد، تصویر ذهنی غالب نخبگان سیاسی و از آن جمله علمای شیعه در اواخر دوره قاجاریه است. از این رو، آنان برای نجات فرهنگ اسلامی و کشور ایران از هجوم بیگانه همراه یک اقدام اصلاحی به نام مشروطه شدند.

واژه‌های کلیدی: انگاره سلطه غرب، علمای شیعه، مشروطیت، جنبش تنباکو، تصویر ذهنی، مکتوبات سیاسی

* استادیار و رئیس دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق(ع)

مقدمه

انجام اصلاحات در حکومت و تلاش در جهت رهایی از عقب ماندگی و رسیدن به پیشرفت و توسعه مانند کشورهای غربی دغدغه اصلی نخبگان سیاسی اواخر دوره قاجاریه در ایران است. لزوم تغییر و تحول در ساختار نظام سیاسی، رجال سیاسی و سیاستهای حکومت، تصویر ذهنی غالب نخبگان اعم از حکومتگران، روشنفکران و علمای مذهبی در آن عصر است که با تتبع در مکتوبات سیاسی به جای مانده از آن روزگار قابل درک است. تصویری که در ذهن نخبگان سیاسی ما در آن زمان از ساختار سیاسی، قانون مداری، پیشرفت و فن آوری های جدید در نظامهای غربی ایجاد شده بود، تنها یک تصویر از پیشرفت و توسعه در دنیای غرب نبود بلکه پیام آور احتمال هژمونی و سلطه یک فرهنگ خارجی بر فرهنگ بومی بود و این هشدار را به نخبگان جامعه می داد که اگر به خود نیایند و عکس العمل صحیح از خود نشان ندهند از فرهنگ ایرانی و اسلامی چیزی برای دفاع باقی نمی ماند.

احساس عقب ماندگی در مقابل غرب و احتمال هجومه قریب الوقوع تمدن غربی با ابزار علم و فناوری، قبل از آنکه واقعیت خارجی داشته باشد، ذهن نخبگان سیاسی را به نسخیر در آورده و آنها را در موضع ضعف و انفعال قرار داده بود به گونه ای که هجوم فرهنگ بیگانه را با تمام لشکریان و ابزارهای مدرنش در نزدیکی مرزهای فرهنگ سنتی و دینی خود به شدت احساس می کردند. بنابر این آنان نتیجه گرفتند که به جهت جلوگیری از این تهاجم فرهنگی و مصون نگه داشتن دین و حکومت ایران از این تهاجم باید راههای پیشرفت و توسعه غربی را بدون فرهنگ آن اخذ کرد و به اصلاح آن اقدام کرد و گرنه سلطه غرب هم از لحاظ فرهنگی و هم ابزاری دیر یا زود اتفاق خواهد افتاد.

انجام اصلاحات حکومتی در زمان ناصرالدین شاه و در شکل گسترده تر وقوع انقلاب مشروطه در اواخر دوره قاجاریه در زمان مظفرالدین شاه؛ یک اقدام اصلاحی بود که می توانست پاسخی به این دغدغه ذهنی نخبگان سیاسی باشد. هر چند درباره ماهیت نظام مشروطه به عنوان یک راه حل اصلاح گرایانه و امکان موفقیت آن برای رهایی از

عقب ماندگی و استبداد، بین نخبگان سیاسی اختلاف نظر فراوان وجود داشت^۱ اما صرف نظر از این اختلاف، حداقل کارویژه این حرکت تلاش آنان برای نجات ایران از عقب ماندگی و حفظ هویت فرهنگ ایرانی اسلامی از تهاجم بیگانه بود که می توانست وجه مشترک این اقدام سیاسی باشد. مقاله حاضر یک مطالعه بین رشته ای در زمینه فرهنگ و ارتباطات و سیاست است که با استفاده از مفهوم انگاره (image) در رشته فرهنگ و ارتباطات و ربط آن با دنیای سیاست در مقطع زمانی مشروطیت سعی دارد با استناد به مکتوبات سیاسی موجود و تحلیل محتوای آنها تصویر ذهنی علمای شیعه را از نظامهای غربی و حکومت و جامعه ای که در آن زندگی می کردند نشان دهد.

انگاره سلطه غرب و نخبگان سیاسی: مفاهیم کلیدی

در ابتدا منظور خود را از انگاره مشخص می کنیم. حمید مولانا در مورد مفهوم انگاره می نویسد:

انگاره را می توان، به مثابه یک سازه تعریف کرد که مضمون آن به خودی خود، مجموعه ای از تصویرهایی است که از جنبه های گوناگون واقعیت در ذهن فرد وجود دارد. انگاره، به مجموعه ای از ویژگیها اطلاق می شود که شخص تشخیص می دهد و یا در ذهن مجسم می کند (مولانا، ۱۳۷۵، ص ۱۰)

در این تحقیق منظور از انگاره «تصویر ذهنی» نخبگان سیاسی از وضعیت روزگار خویش و به خصوص تصویری است که از واقعیت دنیای غرب در ذهن آنها نقش بسته است. این تصویر خواه از طریق رسانه های مکتوب مانند کتب و نشریات و روزنامه ها ایجاد شده باشد یا از طریق شنیدن و دیدن کسانی که با دنیای غرب در مقام تاجر، دانشجو یا مسافر مراوده داشته و مشاهدات و تجارب خود را به آنان منتقل کرده اند و خواه اینکه فرد به وسیله اقامت و یا مسافرت به کشورهای غربی تجربیاتی را به دست آورده که در ایجاد این تصویر ذهنی اثر داشته است.

علمای شیعه عصر مشروطه گروهی از نخبگان سیاسی هستند که تصویر ذهنی (انگاره) آنها از غرب در این مقاله مورد بررسی قرار می گیرد. منظور از علمای شیعه

کسانی هستند که در حوزه های علمی عراق و ایران تحصیل کرده و ملبس به لباس روحانیت بوده و اوضاع داخلی جامعه یا شرایط بین المللی کشور ایران را از منظر دین تجزیه و تحلیل می کنند و در مقام موافقت یا مخالفت امری بر می آیند که در مکتوبات و خطابه های آنها مشهود است. به عنوان مثال، علما می توانند به خاطر مراداتی که با جامعه و افراد مختلف داشته اند یا از طریق کتب و مجلاتی که در اختیار داشته اند تصویر ذهنی خود از واقعیت دنیای غرب را ترسیم کرده باشند. نکته دیگر که ذکر آن در اینجا لازم است این است که در این تحقیق از همه سطوح علما اعم از مراجع، علما و مجتهدان طراز اول و خطبا و وعاظ از باب نمونه افرادی مورد بررسی قرار می گیرد، به این منظور هم به تصویر ذهنی مراجعی نظیر میرزای شیرازی و آخوند خراسانی پرداخته می شود هم به مجتهدان و علمای برجسته ای نظیر میرزای نائینی و آقا نورالله نجفی و هم علمای عملگرایی مانند سید محمد طباطبایی که در نهضت مشروطه دخالت نزدیک داشتند و با مراجع نجف همراه بوده اند توجه می شود. همچنین عصر مشروطه در این تحقیق محدوده زمانی گسترده تری از انقلاب مشروطه را در بر می گیرد و شامل اواخر دوره قاجاریه یعنی از زمان تحریم تنباکو در عهد ناصرالدین شاه نیز می شود.

ما در اینجا به مانند یک پژوهشگر ارتباطات که به دنبال تبیین نقش رسانه در تصویر سازی یا انگاره سازی برای جامعه خود یا جوامع مختلف است نیستیم تا میزان تاثیر رسانه دیداری یا شنیداری یا مکتوب را در تصویر سازی جامعه بسنجیم. یا اینکه قصد نداریم ببینیم تصویری را که رسانه به مخاطب خود عرضه می کند و پیامی را که منتقل می کند آیا مبتنی بر واقعیت است یا نوعی تصویر سازی دروغین است که نشان از واقعیت ندارد، آنگونه که مولانا در مقاله رسانه ها و «انگاره سازی» سعی دارد نشان دهد که چگونه رسانه های غربی تلاش می کنند تا با تصویرسازیهای خلاف واقع و مکرر خود تصویری وارونه از جهان اسلام و خاورمیانه را به ذهن مخاطبان غربی و حتی بین المللی خود تحمیل کنند. مثلا مسلمانان را خشونت طلب و حامی تروریسم معرفی کنند تا اگر زمانی اقدامی علیه آنها انجام دادند کسی آنها را سرزنش نکند:

تبلیغات و جاروجنجال نامطلوبی که علیه نهضت‌های اسلامی در سرتاسر جهان از زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران تحت عناوین «بنیادگرایی نظامی گری» و «تروریسم» راه انداختند افکار عمومی در غرب به ویژه در امریکا و اروپا را آشفته تر ساخت... به طور خلاصه تحت چنین شرایط ظاهری و انگاره ای بود که نسل کشی علیه مسلمانان بوسنی شکل گرفت و فقط صربها نبودند که با ظهور یک جمهوری اسلامی در اروپا مخالف بودند بلکه فضای خصومت آمیزی که از زیر خاکستر جنگ جهانی دوم و جنگ سرد به وجود آمد از مجرای تبلیغات شدید ضد اسلامی در رسانه ها خصمانه تر شد. تبلیغاتی که موجبات نگرانی غرب را فراهم کرد و عمیقاً بر سیاست‌های واشنگتن، لندن، پاریس و دیگر پایتخت‌های اروپایی اثر گذاشت (مولانا، ۱۳۷۵، صص ۱۱-۱۲)

همین تصویر سازی رسانه ای را در جنگ خلیج فارس، حمله به افغانستان به جهت مبارزه با خشونت گرای اسلامی طالبانی یا حمله به عراق به بهانه از بین بردن سلاح‌های کشتار جمعی به این دلیل که این سلاحها نباید در اختیار مسلمانان خشونت طلب باشد و یا جنگ شدید رسانه ای که مدتی است علیه ایران بر سر استفاده از انرژی هسته ای، تروریسم و حقوق بشر در آورده اند تا افکار عمومی کشور های غربی خود را قانع کنند که مسلمانان خطرناکند و نباید فناوری برتر هسته ای را حتی به صورت صلح آمیز در اختیار داشته باشند.

آنچه در این تحقیق اهمیت دارد تاکید بر تاثیر نقش رسانه دیداری و شنیداری و یا مکتوب، بر نخبگان سیاسی عصر مشروطه نیست و یا قصد نداریم ماهیت انگاره یا تصویر ساخته شده در ذهن این نخبگان را روشن سازیم که آیا مطابق با واقعیت جهان غرب بوده یا تصویری خیالی و مخدوش از واقعیت است. بلکه به دنبال بیان آن هستیم تا نشان دهیم این تصویر (انگاره سلطه غرب) در ذهن نخبگان سیاسی، روشنفکران، رجال سیاسی و از آن جمله علمای شیعه که مورد بررسی ما در این تحقیق می باشند به درست یا غلط ساخته شده است و در بین آنان شیوع دارد. این امر را می توان از خلال مکتوبات به جای مانده و یا عمل سیاسی آنها دریافت. ما در اینجا به علت ویا چرایی ایجاد انگاره سلطه غرب در ذهن آنان کاری نداریم ما قصد داریم این تصویر و انگاره را

که در مکتوبات و عمل سیاسی آنها نمایان شده است نشان دهیم. به عنوان مثال وجود انگاره سلطه غرب را به شکلی قوی در میان روشنفکران عصر مشروطه مشاهده می‌کنیم که برای روشن تر شدن موضوع شاهدی را از یکی از آثار میرزا ملکم خان که یکی از معروفترین روشنفکران این عصر است ذکر می‌کنیم.

تصویر ذهنی ملکم از غرب و تمدن غربی تصویر از یک سیل بنیان کن است که به سمت ملل شرقی و مسلمانان و از آن جمله ایران جاری است و هیچ گریز و راه فراری از آن نیست و معتقد است عنقریب این سیل ملل ضعیف را فرا خواهد گرفت، او می‌نویسد:

جوش قدرت فرنگستان بقای دول بربر [غیر فرنگی] را محال ساخته است بعد از این دول روی زمین می‌بایست مثل دول فرنگستان منظم باشند یا باید منکوب و مغلوب قدرت ایشان بشوند. سیل این قدرت بحکم طبیعت از اطراف عالم حمله دارد. هر زمینی که پست تر است اول آنجا را فرو می‌گیرد. الجزایر، مصر، مغرب زمین، جاپون، کابل، خیره، محمره، ینگه دنیا، تمام هندوستان، تمام جزایر دنیا محل استیلای این سیل بوده اند (ملکم خان، بی تا، ص ۹۵)

او بعد چنین نتیجه می‌گیرد که ما در مقابل این سیل تاب مقاومت نداریم و می‌نویسد:

حال ببینید ما چقدر غافل هستیم که می‌خواهیم این سیل عالمگیر را به عظم استخوان و به علم تشخص دفع نمائیم... والله محال است، بالله ممکن نیست یا باید در همین دو سه سال خود را از این عالم پست به بلندی فرنگستان برسانیم یا از حالا خود را غرق و مدفون سیل فرنگ بدانیم (ملکم خان، ص ۹۵)

مشاهده می‌کنیم که در ذهن ملکم خان فرصت باقیمانده برای رسیدن به بلندی فرنگستان که ایران را از خطر سیل غرب نجات می‌دهد تنها دو سه سال است. او آنقدر خطر را نزدیک احساس می‌کرده است که زمان را برای جبران آن کافی نمی‌دانسته است. نکته قابل ذکر در اینجا این است که ما به دنبال ترسیم غربگرایی ملکم یا توجیه عقب ماندگی ایران نیستیم، بلکه می‌خواهیم از لحاظ ذهنی شدت انگاره سلطه غرب را آنگونه که ملکم احساس و باوره کرده است نشان دهیم.

بنابر این آنچه در اینجا مهم است نتیجه انگاره سلطه غرب در ذهن نخبگان سیاسی است که تعامل یا تقابل با غرب و سلطه آن را به دنبال دارد و منشأ عمل سیاسی نخبگان در ایجاد نظام مشروطه یا مخالفت با آن شود.

شاید رویکرد این مقاله به پژوهش دیگری که از سوی کلارک و مولانا در مورد نخبگان سیاسی ایران قبل از انقلاب از طریق بررسی سر مقاله های مطبوعات انجام شده بی شباهت نباشد. نویسندگان این پژوهش به دنبال اثبات این نکته بودند که تلقی نخبگان سیاسی از اروپای غربی می تواند به نوبه خود تصویر خود آنان را مشخص سازد و خواستند چارچوبی برای درک تحولات ملی از طریق بررسی مواضع سیاسی و انگاره موجود در مطبوعات ارائه دهند. (مولانا، ۱۳۷۱، صص ۵۵-۵۴)

در پژوهش حاضر ما قصد داریم ابتدا بدون توجه به ماهیت و علت و طریقه ایجاد انگاره سلطه غرب، با استناد به مکتوبات عصر قاجاریه و مشروطیت وجود این انگاره را در بین علمای شیعه نشان دهیم و سپس از آن به عنوان دلیلی برای مشارکت آنها در انقلاب مشروطیت استفاده کنیم که به عنوان یک اقدام اصلاحی به زعم آنان می توانست نگرانی آنها را از عقب ماندگی و سلطه احتمالی غرب بر سرنوشت و فرهنگ و منابع ملی کاهش دهد.

به نظر نگارنده، وقوع انقلاب مشروطیت و تغییر ساختار سیاسی حکومت از پادشاهی به مشروطه سلطنتی و ایجاد مجلس و قانون اساسی جدید به تقلید از نظامهای غربی، قبل از اینکه در عالم واقع اتفاق بیفتد در ذهن علمای دینی به عنوان یک امر پذیرفته شده که دیر یا زود اتفاق خواهد افتاد رخ داده بود و انقلاب در ذهن زودتر از انقلاب در عین اتفاق افتاده بود.

نظام پادشاهی قبل از آنکه در عمل به وسیله انقلابیون ساقط شود در ذهن روشنفکران و علمای مذهبی و حتی رجال سیاسی ساقط شده و مرده بود. به نظر، تیری که میرزا رضای کرمانی به سوی ناصرالدین شاه در اواخر سلطنت سلسله قاجاریه شلیک کرد و منجر به مرگ او شد، در واقع مرگ استبداد، و ساختار سیاسی حافظ استبداد

یعنی پادشاهی بود به همین دلیل است که دیری نیاید فرزندش مظفرالدین شاه مجبور به پذیرش نظام مشروطه شد.

اکنون در ادامه مقاله تلاش می‌کنیم تا ذهنیت علمای شیعه از وضعیت جامعه خود و تصاویر ذهنی آنان از حکومت خود و نظامهای سیاسی غربی که منشأ رفتار سیاسی بعدی ایشان در انقلاب مشروطه شد نشان داده شود.

علمای شیعه و انگاره سلطه غرب

تصویر ذهنی (انگاره) علمای شیعه در عصر مشروطه از نظامهای غربی و وضعیت روزگار خویش چنین بود که احساس می‌کردند پیشرفتهای شگرفی که در کشورهای غربی در زمینه های صنعت و فناوری رخ داده به خاطر حکومتهای آنان و وجود قانون در آنجاست، لذا به دلیل عقب ماندگی و فاصله زیاد ایران با این کشورها، دیر یا زود تغییراتی در نظام حکومتی استبدادی ایران در جهت ایجاد نظم و قانون مطابق کشورهای غربی رخ خواهد داد. آنان معتقد بودند اگر ایرانیان خود اقدام نکنند و در صدد تغییر و تحول در حکومت برای پیشرفت مملکت مطابق با مذهب و آیین خود نباشند، این کار توسط دشمنان بیگانه انجام خواهد شد که در آن صورت غیر از تغییر و تحول، سلطه استعماری و فرهنگی آنها را نیز به دنبال خواهد داشت و این امر مطلوب هیچ احدی از ایرانیان نمی‌باشد. اما اگر ایرانیان خودشان ضرورت تغییر را احساس و به این کار اقدام کنند و با وضع قوانین مناسب مطابق با مذهب خویش دست به عمل زنند پیش از آنکه ملل اروپایی به جبر وارد کشور شوند و ایران را مطابق با فرهنگ و آیین خود تغییر دهند قادر خواهند بود از سلطه استعماری بیگانه رهایی پیدا کنند.

برای نشان دادن این تصویر ذهنی علما از غرب، به منابع و مستندات تاریخی رجوع می‌کنیم تا موضوع را روشنتر سازیم و از خلال مکتوبات در دسترس، ذهنیت برخی از علمای مشهور را در غرب در دو مقطع قبل از انقلاب و بعد از انقلاب مشروطه باز خوانی کنیم.

۱. آیت الله میزازی شیرازی

بعد از وفات شیخ مرتضی انصاری در سال ۱۲۸۱ ق، مرجعیت شیعه را محمد حسن حسینی معروف به میرزای شیرازی عهده دار گشت. مسئله حفظ استقلال مملکت از سلطه کفار و حراست از کیان دین اسلام و مذهب شیعه به عنوان یک اصل مسلم برای این مرجع شیعی و سایر علمای شیعه نجف و ایران مطرح بود که در زبان شرعی از آن به اصطلاح «حفظ بیضه اسلام» یاد می‌شود که از اهم امور حسبیه است و از وظایف مجتهدان به شمار می‌رود. جنگهای ایران و روس و از دست دادن بسیاری از شهرهای ایران طی عهد نامه های ننگین گلستان و ترکمانچای و دخالت روز افزون کشورهای بیگانه به خصوص روس و انگلیس در امور داخلی ایران و اعطای امتیازات استعماری بیشمار به این کشورها باعث شده بود تا تصویری در ذهن علما از بی لیاقتی حکام و پادشاهان قاجار در حراست از مملکت اسلامی شکل گیرد که منشاء حرکات اجتماعی ضد استعماری در جنبش تنباکو و بعد از آن در مشروطیت شد. این دغدغه ذهنی را پیش از نهضت مشروطه در نامه ای که منسوب به سید جمال الدین اسد آبادی است و برای میرزای شیرازی فرستاده شده و گفته می‌شود در تحریر میرزا برای تحریم تنباکو نیز اثر داشته مشاهده می‌کنیم:

پیشوای بزرگ / میرزا شیرازی /، پادشاه ایران / ناصر الدین شاه / سست عنصر و بدسیرت گشته ... زمام کار را به دست مرد پلید بد کردار و پستی / امین السلطان / داده که در مجمع عمومی به پیغمبران بد می‌گوید... اما آنچه به زیان مسلمانان انجام داده این است که قسمت عمده کشور و درآمد آن را به دشمنان فروخته .. خلاصه این مرد تبه‌کار، کشور ایران را این طور به مزایده گذاشته و خانه های محمد (ص) و (مملکت) اسلامی را به اجنبی می‌فروشد. ولی از پست فطرتی و فرومایگی که دارد به قیمتی کم و وجه اندک حاضر به فروش می‌شود، تو ای پیشوای دین، اگر به کمک ملت برنخیزی و آنها را جمع نکنی و کشور را با قدرت خود از چنگ این گناهکار بیرون نیاوری طولی نخواهد کشید که مملکت اسلامی زیر اقتدار بیگانگان در می‌آید.

واقعه تحریم تنباکو اگرچه آغازی مبتنی بر مطالبات اقتصادی تجار و واسطه‌ها و کسبه تنباکو داشت (اشرف، ۱۳۵۹، ص ۱۱۰) اما کم‌کم تبدیل به مطالبات دینی شد و این نگرانی در بین مردم و علما شیوع پیدا کرد که بیگانگان برای تغییر دادن دین ما آمده‌اند (شجیعی، ۱۳۷۲، صص ۱۱۶-۱۱۵). رهبری این حرکت را میرزای شیرازی برای دفاع از کیان مملکت اسلامی در برابر سلطه اجانب به عهده گرفت.

انگاره سلطه اجانب و کفار بر مملکت اسلامی ایران در ذهن مرجع بزرگ شیعی از خلال نامه‌ها، عریضه‌ها، استفتاهای مردم و علما از میزرای شیرازی که اکنون به حد تواتر رسیده بود به خوبی ساخته شده بود. بنا به گفته شیخ حسن کربلایی شاگرد میرزا که مهمترین کتاب را در ثبت تاریخ وقایع دخانیه نگاشته و معتقد است این عریضه‌ها و نامه‌ها و استفتاهای این معنی را در آن حضرت معین و مبین داشتند که این داهیه عمومی عظمی را جز از جانب سنی الجوانب آن حضرت حکم محکمی در خصوص تحریم استعمال دخانیات صادر گردد چاره و درمانی نتواند بود. (اصفهانی کربلایی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۵)

میزرای شیرازی که با توجه به تقاضای مختلف از وی به عنوان مرجع شیعه به استعماری بودن این قرار دادها یقین پیدا کرده بود و به خوبی دریافته بود که اینگونه بذل و بخششها منابع مملکت را صحنه تاراج اجانب خواهد کرد چاره‌ای جز اقدام عملی در مقابل حکومت و سلطه بیگانه ندید، لذا در گام نخست طی نامه‌ای به ناصرالدین شاه نسبت به قرار دادهای خارجی تذکر داد و سران مملکت را از سلطه اجانب بر مملکت اسلامی بر حذر داشت.

اگر چه دعاگو تاکنون به محضر دعاگویی اکتفا نموده تصدی استدعایی از حضور انور نکرده، ولی نظر به توأصل اخبار به وقوع وقایعی چند از عرض مفاصد آنها خلاف رعایت حقوق دین و دولت است، عرضه می‌دارد که اجازه مداخله اتباع خارجه در امور داخله مملکت و مخالطه و تودد آنها با مسلمین و اجرای عمل بانک و تنباکو و توتون و راه آهن و غیرها، از جهاتی چند منافی صریح قرآن مجید و نوامیس الهیه و موهن استقلال دولت و منحل

نظام مملکت و موجب پریشانی عموم رعیت است... (اصفهان‌کربلایی،

ص ۱۰۲)

بنابراین میرزای شیرازی از مداخله اجانب یا به تعبیر وی کفار در امور اقتصادی و سیاسی کشور به جهت از دست رفتن استقلال کشور بیم داشت و معتقد بود که این قرار داد و نظائر آن باعث می‌شود تا کفار بر معیشت و تجارت مملکت مسلط شوند و تجار و مردم کسب خود را از دست دهند ذلیل اجانب شوند و به تبع آن منکرات شیوع پیدا کند و عقاید دینی خود را نیز از دست دهند. این تصویر ذهنی را در عبارات میرزا که طی تلگرافی برای ناصرالدین شاه می‌فرستد به وضوح مشاهده می‌کنیم.

با اندک فائده ... کفره را بر وجوه معایش و تجارت آنها مسلط کرد تا بلاضطرار با آنها مخالطه و مواده کنند و به خوف یا رغبت، ذلت نوکری آنها اختیار نمایند و کم کم بیشتر منکرات، شایع و متظاهر شود و رفته رفته عقاید شان فاسد و شریعت اسلام مختل النظام گشته و خلق ایران به کفر قدیم خود برگردند..... رعیت که فی الحقیقه خزانه عامره / سرمایه آبادان / دولت‌اند، بالمره از وجود تجارت و مکاسب خود مسلوب الاختیار و مقهور کفار باشند (اصفهان‌کربلایی، ص ۱۱۲)

سرانجام میرزای شیرازی که از شیوه تذکر و نصیحت و طریقه دیپلماسی نتیجه‌ای نگرفت و با کارشکنی‌های شاه و امین السلطان مواجه گردید تنها راه احقاق حقوق مردم و نجات کشور از سلطه بیگانه را صدور حکم تحریم تنباکو دانست لذا او در پاسخ به یک استفتاء نوشت «الیوم استعمال تنباکو و توتون بای نحو کان در حکم محاربه با امام زمان علیه السلام است» (اصفهان‌کربلایی، ص ۱۳۹) فتوایی که در مدت اندکی در بین تمامی طبقات مردم و یهودیان و مسیحیان و حتی در بار نفوذ کرد (تیموری، بی‌تا، ص ۱۰۸) و شاه مجبور به عقب نشینی در مقابل علما و مردم شد (شیخی، ۱۳، ۷۹، ص ۳۳) همین انگاره سلطه غرب و تصویر ذهنی علما از سلطه اجانب بر مملکت اسلامی، در نهضت مشروطه نیز تداوم یافت که در قسمتهای بعد دنبال می‌کنیم.

۲. آیت الله محمد کاظم خراسانی

دومین سندی که تصویر ذهنی علما را از نگرانی آنها از احتمال سلطه غرب بر ممالک اسلامی به خوبی نشان می‌دهد و درعین کوتاهی بسیار گویاست عباراتی است که منسوب به ملا محمد کاظم خراسانی یکی از مراجع بزرگ شیعه و حامی مشروطه در نجف است که آنرا از لابلای مباحث آیت اله محمد حسین نائینی در کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله استخراج کرده‌یم. در این سند آخوند خراسانی تمدن غربی را به سیل عظیم تشبیه می‌کند که از جانب کشورهای غربی به سمت ممالک اسلامی در جریان است به همین دلیل علمای اسلام برای جلوگیری کامل از نابودی دین و کشور خود باید هر چه سریعتر تغییراتی را در نظام حکومتی و کشور ایجاد کنند تا بدینوسیله بر موج آمده از غرب سوار شوند. متن مورد نظر به این قرار است.

این سیل عظیم بناء تمدن بشری که از بلاد غرب به سمت ممالک اسلامی سرازیر است اگر ماها روساء اسلام جلوگیری نکنیم و تمدن اسلام را کاملاً به موقع اجرا نگذاریم اساس مسلمانی تدریجاً از آثار آن سیل عظیم محو و نابود خواهد شد. (نائینی، ۱۳۶۱، ص ۸۳)

سند فوق برای درک عنصر ذهنی حاکم بر آخوند خراسانی - که تصویر ذهنی غالب علمای شیعه در آن روزگار بوده است - تصویری روشن از تحلیل او در باره تمدن غربی و اوضاع و احوال زمانه اش به ما ارائه می‌دهد که چند مطلب را در رابطه با بحث خویش از آن استفاده می‌کنیم.

اولاً در تصور آخوند تمدن غربی با سلاح علم و تکنولوژی و عقل که برای بنای تمدن بشری به کار گرفته شده چون سیل به سمت کشورهای اسلامی از جمله ایران در حال جاری شدن است. پس این سیل آمده از غرب تحمیلی است و ختماً می‌آید و راه گریزی از آن نیست. ثانیاً، این سیل آثار تخریبی به همراه دارد که یکی از مهم‌ترین آنها از بین رفتن اساس مسلمانی و تمدن اسلام است. ثالثاً، این سیل از این‌رو دامنگیر کشورهای اسلامی شده است که قوانین اسلام را در جوامع خویش به نحو احسن اجرا نکرده‌اند و از این امر غفلت ورزیده‌اند ولی غربیها اساس این قوانین را از اسلام گرفته و

به آنها عمل کرده‌اند (نائینی، ص ۱) ^۱. از این رو ممالک آنها پیشرفت کرده ولی کشورهای اسلامی از قافله علم عقب مانده‌اند. رابعا برای جلوگیری از نابودی کامل تمدن و شریعت اسلامی، راه حل این است که علمای اسلام به فکر چاره افتند و بر اساس مقتضیات زمان مفاهیمی از نظریات غربی را که با دیانت مسلمانان منافاتی ندارد اخذ کنند و تغییراتی در نظامهای حکومتی خود ایجاد کنند تا هم از هجوم مطلق تمدن غربی که مضر به حال کشور و آیین شیعه است جلوگیری کنند و هم جنبه‌های مثبت آنرا که به صلاح کشور و مذهب است برای رفاه جامعه به کار گیرند. مرحوم آخوند خراسانی در بند چهارم رساله اندرزنامه خود که برای محمد علی شاه جوان می‌فرستد ^۲ (نائینی، صص ۱۹۲-۱۹۳) از او می‌خواهد در نشر توسعه علوم و صنایع به ملل پیشرفت دیگر تاسی جوید و باعث ترقی و توسعه مملکت و بی‌نیازی مردم از بیگانگان شود. او می‌نویسد:

در نشر و توسعه علوم و صنایع جدید همت گمارید و بدانید که آنچه باعث ترقی و سعادت سایر ملل شده و آنان را به اوج عظمت رسانیده است، همانا فراگرفتن علوم و صنایع تازه بود... متأسفانه عقب ماندگی که اکنون [در ایران] مشاهده می‌شود و مملکت را تا بدین حد فقیر و مبتلا ساخته است، نتیجه بی‌توجهی گذشتگان به این امور بود و میل بی‌منطق آنها به کالاهای خارجی، باعث سرایت این مرض مزمن به سایر افراد مملکت شد. و اینک، هستی و تجدید حیات و نوسازی ایران به اجرای این امر مهم بستگی دارد. (نامدار، ۱۳۷۶؛ صص ۱۹۳-۱۹۲).

۳. سید محمد طباطبایی

تصور حتمی الوقوع بودن تغییرات و اصلاحات و انگاره سلطه غرب را به شکل واضح‌تری در نامه‌ای که سید محمد طباطبایی از رهبران روحانی نهضت مشروطیت در تهران قبل از مهاجرت کبری و صدور فرمان مشروطیت به عین‌الدوله نوشته است مشاهده می‌کنیم که حکایت از تصویر ذهنی او از اوضاع و احوال زمانه‌اش دارد. او خطاب به عین‌الدوله می‌نویسد:

... اصلاح تمام اینها منحصر است به تاسیس مجلس واتحاد دولت و ملت و رجال دولت با علما ... این اصلاحات عن قریب واقع خواهد شد لیکن ما می‌خواهیم به دست پادشاه و اتابک خودمان باشد نه به دست روس و انگلیس و عثمانی، ما نمی‌خواهیم در صفحات تاریخ بنویسند دولت به مظفرالدین شاه منقرض و ایران در عهد آن پادشاه بر باد رفته ... (کسروی، ۱۳۶۳، ص ۸۱)

این عبارات، به مانند آینه ای شفاف انگاره سلطه غرب را در ذهن این رهبر مشروطه خواه نشان می‌دهد که متوجه خطر نابودی حکومت ایران و انجام اصلاحات به دست دشمنان بیگانه مانند روس و انگلیس و عثمانی بوده است که برای رهایی از آن تقاضای تشکیل مجلس خودی مطابق با آیین مذهب شیعی را کرده است. وی در نامه دیگری در همین زمان که به مظفرالدین شاه نوشته است باز همین خطر را گوشزد کرده و از خطر ذلت مسلمانان و ضعیف شدن اسلام سخن به میان آورده است.

حالی‌ه این مملکت اگر اصلاح نشود عنقریب این مملکت جز ممالک خارجه خواهد شد البته اعلیحضرت راضی نمی‌شود در تواریخ نوشته شود در عهد همایونی، ایران به باد رفت، اسلام ضعیف و مسلمین ذلیل شدند. (کسروی، ص ۸۶)

۴. آیت الله میرزا حسین نائینی

آیت الله میرزا حسین نائینی از دیگر علمای نجف و شاگرد مبرز آخوند خراسانی در عصر مشروطیت که کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله خود را در جهت اصلاح حکومت و جامعه در ایران و تحدید سلطنت استبدادی قاجاریه و تبیین اصول مشروطیت اسلامی نگاشته است نظیر دیگر هم مسلکانش آخوند و سید محمد طباطبایی که به صورت عملی به دفاع و حمایت از مشروطه برخاستند او نیز که از احتمال سلطه اجانب بر کشور رنج می‌برد و از سلطه غربیها بر مملکت اسلامی - که تصویر حاکم بر ذهن علما بود - واهمه داشت از لحاظ نظری با نگارش این کتاب در تایید نظام مشروطه و تقبیح سلطنت گام برداشت او در بیان علت ترجیح نظام مشروطه بر نظام پادشاهی استبدادی که به خوبی نمایانگر تصویر ذهنی او از غرب است می‌نویسد:

پرداختن همسایگان جنوبی و شمالی به نقشه قسمت مملکت ایران / فیما بین خودشان - و کثرت مشاهده نظائر و اشباه آن، فلا اقل من لزوم التحذر: علی هذا بدیهی است که تحول سلطنت جائزه غاصبه از نحوه ظالمه اولی به نحوه عادله ثانیه / مشروطیت / علاوه بر تمام مذکورات موجب حفظ بیضه اسلام و صیانت حوزه مسلمین است از استیلاء کفار، از این جهت از اهم فرائض خواهد بود. (نائینی، ۱۳۶۱، ص ۵۰)

با دقت در این عبارات مشاهده می کنیم که نائینی از سلطه کفار بر مملکت اسلامی و هدم اساس دین و دیانت توسط قدرتهای بزرگ آن زمان یعنی روس و انگلیس که در متن مورد اشاره از آنها به عنوان همسایگان شمالی و جنوبی یاد می کند واهمه داشته است. لذا تغییر سلطنت استبدادی قاجاریه را به نظام مشروطه به عنوان راه حلی برای نجات کشور از سلطه بیگانه و حفظ اسلام و مسلمین دنبال می کرده است و به همین خاطر آن را در زمره اهم واجبات برمی شمارد، چه از نظر او تحت سلطه استبداد بودن مساوی با از دست دادن استقلال و هویت اسلامی است که در ممالک دیگر اسلامی مانند افریقا و بعضی کشورهای اسلامی اتفاق افتاده است. او معتقد است اگر ایرانیان به خود نیایند و از خواب غفلت برنخیزند و از رقیت و بندگی پادشاهان مستبد خود را نرهانند همان بلایی بر سر آنها می آید که بر این ممالک رفته است یعنی هم استقلال و هم دین خود را از دست خواهند داد او می نویسد:

چنانچه باز هم مسلمانان / ایران / از این سکر و غفلت به خود نیایند، و کما فی السابق در ذلت عبودیت فراعنه امت و چپاول چیان مملکت باقی بمانند، چندی نخواهد گذشت که العیاذ بالله تعالی - مانند مسلمین معظم افریقا و اغلب ممالک آسیا و غیر ذالک، نعمت شرف و استقلال قومیت و سلطنت اسلامی را از دست داده و در تحت حکومت نصاری اسیر، و دوره ای نخواهد گذشت که مانند اهالی اندلس و غیرها، اسلامیتهشان به تنصر و مساجدشان کنیسه و اذانشان به ناقوس و شعائر اسلامی به زنار، بلکه اصل لسانشان هم مانند آنان مبدل و روضه منوره امام هشتمشان هم پایمال نصاری خواهد گشت (نائینی، ص ۴۹=۵۰)

در عبارت فوق حاکمیت انگاره سلطه غرب بر ذهن نائینی به وضوح نمایان است او از اینکه کشور مسلمان شیعی به دست کفار و زنادقه بیفتد و اساس مسلمانی در خطر افتد هراس دارد و ریشه بروز این خطر برای جوامع اسلامی از جمله ایران را در وجود حکومت استبدادی این کشورها و عمل نکردن به اصول اجتماعی اسلام می داند. نائینی معتقد است آنچه در صدر اسلام باعث ترقی و نفوذ آن در کمتر از نصف قرن شد اجرای اصول اسلامی آزادی و مساوات بود به طوری که احاد مسلمانان با خلفا و حکام خود برابر بودند اما مسلمانان به تدریج گرفتار پادشاهان مستبد و جائر شدند و این اصول اساسی اسلام یعنی برابری و آزادی را به فراموشی سپردند و از این رو تحت بندگی ورقیت پادشاهان جور قرار گرفتند. اما متأسفانه در حال حاضر کشورهای مسیحی این اصول را از ما گرفتند و به آنها عمل کردند و توانستند کشورهای اسلامی را یکی پس از دیگری به تسخیر خود در آورند. او می نویسد:

تمام سیاسیین و مطلعین بر اوضاع عالم من الاسلامیین و غیر هم، بر این معنی معتقدند که همچنانکه مبدا طبیعی آن چنان ترقی و نفوذ اسلام در صدر اول - که در کمتر از نصف قرن به چه سرعت و سیر به کجا منتهی شده همین عادلانه و شورویه بودن سلطنت اسلامی و آزادی و مساوات احاد مسلمین با اشخاص خلفاء و بطانه ایشان در حقوق و احکام بود، همین طور مبدا طبیعی این چنین تنزل مسلمین و تفوق ملل مسیحیه بر آنان هم که معظم ممالک شان را بردند و هیچ نمائنده که این اقل قلیل باقی مانده را هم ببرند، همین اسارت ورقیت مسلمین در تحت حکومت استعبادیه مورثه از معاویه، و فوز آنان است به حکومت مسئوله ماخوذه از شرع مسلمین. (نائینی، ص ۴۹)

مشخص است که نائینی علت سلطه غربیها بر جوامع مسلمین را عمل کردن آنها به اصول دینی مسلمانان و غفلت مسلمانان از اصول دینی خود می داند و به همین دلیل است که در کتاب خود بارها این مسئله را تکرار می کند که «هذه بضاعتنا ردت الینا» (نائینی، ص ۶۰) و یا در تقریظ هایی که مراجع بزرگ حامی مشروطیت آخوند خراسانی و مازندرانی بر کتاب «تنبیه الامه» او نوشتند هر دو بر ماخوذ بودن اصول و مبانی مشروطیت از اسلام تاکید داشتند. (نائینی، ص ۱)

نکته ای که در نقد این برداشت نائینی و سایر مراجع نجف از مقایسه اصول نظامهای مشروطه غربی با رفتار پیامبر اکرم و ائمه معصومین و خلفای صدر اسلام باید گفت این است که پیشرفت و ترقی و نفوذ مسلمانان در ممالک دیگر در صدر اسلام با پیشرفت و توسعه غربیها و مسیحی ها در جوامع اسلامی در عصر حاضر مقایسه ای نادرست و قیاسی مع الفارغ است که ناشی از خوشبینی آنان به نظامهای غربی است. اگر رفتار پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم و خلفای صدر اسلام بر پایه عدالت و برابری و آزادی به عنوان عاملی برای پیشرفت و نفوذ اسلام در ممالک دیگر نظیر ایران و روم تلقی می گردید، فتح کشورهای اسلامی توسط مسیحی های غربی از کشورهای افریقایی و آسیایی گرفته تا اندلس و غیره به خاطره عمل کردن به اصول برابری و آزادی آنها نبوده بلکه به خاطر خوی استعماری آنهاست که از جهالت مسلمانان و اسیر بودن آنها در دست ظالمین و مستبدین استفاده کرده و بر حکومتها و منابع اقتصادی آنها یعنی برسیاست و اقتصادشان مسلط شدند. به عبارت دیگر اگر در صدر اسلام اخلاق و رفتار اسلامی حاکمان مسلمان باعث توسعه و پیشرفت اسلام در سرزمینهای دیگر شد در عصر حاضر این عمل به برابری و آزادی در نظامهای مشروطه غربی نبود که باعث فتح کشورها و سرزمینهای اسلامی توسط غربی ها شد بلکه آن خوی استعماری آنها و جهالت مسلمانان و پادشاهان مستبد حاکم بر آنها بود که سلطه آنها بر جوامع اسلامی را گسترش داد. در واقع سوغات غرب برای جوامع اسلامی، آزادی و رهایی از دین بود نه آزادی از بندگی حکومت استبدادی که علما به غلط فکر می کردند اگر نظام مشروطه و قانون غرب را بیاورند به پیشرفت نائل می شوند و از قید استبداد رهایی پیدا می کنند.

شاید این اشتباه در تطبیق را که علما مثلاً برابری در مفاهیم غربی را با مساوات در اسلام یا مجلس شورا را با مشورت در اسلام مقایسه می کردند و یا تعبیری از قبیل «هذه بضاعتنا ردت الینا» را به کار می برند، به خاطر ذهنیت تاریخی علما و مردم است که مفاهیم جدید غربی را در قالب فرهنگ سنتی، دینی و بومی خود درک می کردند نه مطابق با آن سرگذشتی که این مفاهیم در فرهنگ غربی داشته اند. ماشالله آجودانی این ذهنیت تاریخی ایرانیان را اینگونه توضیح می دهد.

مردمی که گرداننده انجمن‌ها [مشروطه] بودند با ذهنیت تاریخی خود و مهم‌تر از آن با تجربه زبانی خود، آن مفاهیم را آن‌گونه می‌فهمیدند که با ساختار ذهن و زبان و با فرهنگشان هماهنگی داشت... ایرانی با چنین ذهن و زبان و تاریخی، آن‌گاه که با مفاهیم جدید آشنا می‌شد، چون تجربه زبانی و تاریخی آن مفاهیم را نداشت، آنها را با درک و شناخت و برداشت تاریخی خود و با تجربه زبانی خود، تفسیر، تعبیر و بازسازی می‌کرد، و سعی می‌کرد از بیگانگی آن مفاهیم جدید، با تقلیل دادن آن به مفاهیم آشنا و یا تطبیق دادن آنها با دانسته‌های خود، بکاهد و صورتی مانوس و آشنا از آنها ارائه دهد و در همین جریان آشناسازی‌ها بود که "آزادی قلم و بیان" به سادگی "به امر به معروف و نهی از منکر" معنی می‌شد و از آن مهم‌تر، اساس مشروطیت و حتی دموکراسی به "امر هم شوری بینهم" تعبیر می‌گردید (آجودانی، ۱۳۸۲، صص ۹-۸)

۵. سید نصرالله تقوی

یکی دیگر از علمای مشروطه خواه که تصویر ذهنی او را از نظام‌های غربی مورد بررسی قرار می‌دهیم سید نصرالله تقوی است او با بیان اینکه در گذشته اسلام در خطر نبوده ولی اکنون به دلیل موقعیت خاص زمانه و خطر دشمنان اسلام که از آنها به «دول متمدنه متیقظه (بیدار شده)» یاد می‌کند، اسلام را در خطر می‌بیند و معتقد است تأسیس نظام مشروطه و تشکیل مجلس شورا باعث حفظ اساس اسلام و نجات کشور از بی‌قانونی می‌شود و اگر اقدام به چنین کاری نشود باید منتظر تقسیم کشور ایران توسط قدرتهای استعماری بود و بدین ترتیب غلبه انگاره سلطه غرب را بر ذهن این عالم مشاهده می‌کنیم. او در این رابطه می‌نویسد:

بسیار فرق است زمان حاضر را با سوابق ایام، ایام گذشته اصول مذهب محفوظ از سانحه تزلزل زوال و احتمال اضمحلال بود لذا موجبی قوی برای مطالبه حقوق عموم و مداخله این‌گونه امور در کار نبود ولی امروز در حقیقت مطالبه مجلس شورای ملی، هر چند مشتمل بر فوائد لاتحصی است ولی بزرگتر فایده‌ای که باید جالب قلوب متدینین باشد، حفظ اساس مذهب است چنانچه

اگر کسی اندک عطف طرف به خارج این مملکت کرده از اوضاع جدیده دنیا مطلع شده باشد، می داند با این اهتمام تام که دول متمدنه متیقظه /بیدار شده / در تغییر اوضاع هر کجا؛ خاصه همسایگان دارند، محال است این قطعه مملکت را به این اختلاط تمام وارتباط ما لا کلام خراب و بیاب /منهدم / به وضع بی قانونی واگذارند و از دائره حدود و حقوق عامه، معاف و مستثنی شناسند، و این مسئله معهود متسالم علیه /توافق شده / بین دول اساسیه است که مملکت بی قانون را به حال خود نباید رها و یله کرد، بلکه راه استیلای هر دولتی را که بر چنین مملکت باز ببینند، به امضای جملگی، آن مملکت را لقمه طیب و اکله حلال او دانند (تقوی، ۱۳۷۴، صص ۳۶۴-۳۶۳)

انگاره سلطه غرب بر ممالک اسلامی و از جمله ایران در این سند نیز مانند اسناد دیگر به خوبی نمایان است و حکایت از یک ذهنیت دارد و آن هم ترس از سلطه غربیها و اقدام عاجل جهت جلوگیری از نابودی کشور اسلامی، لذا تقوی برای رهایی از سلطه اجانب چند پیشنهاد را ارائه می کند اول اینکه تسلیم کامل غربیها شویم و از آنها استقبال کنیم که در آن صورت به تعبیر وی «طوق رقیت و عبودیت برگردن مانهند که در این حال پیدا است علاوه بر عار و ننگی که از ما تا به قیامت یادگار ماند... شرف امتیاز مذهبی را از دست داده.» (تقوی، ص ۲۶۴) و گذشته از این، اجانب که بر ما مسلط شدند آن «منافعی که حالا از استقلال دولت برای ما مرتب است از دست خواهد رفت» (تقوی، ص ۲۶۴) و در این صورت قادر نخواهیم بود که جلوی منکرات اسلامی را بگیریم. دوم اینکه اجازه دهیم «طوائف فاسده و فرق ضاله سبقت کنند، دود از نهاد دولت و ملت بر آورند» (تقوی، ص ۲۶۵) که در این صورت اینان کمترین کاری را که انجام خواهند داد «تغییر مذهب» (تقوی، ص ۲۶۵) خواهد بود، سوم اینکه اجازه دهیم «معاندین مذهب و ملت... که کمر بسته اند در دنیا نام و نشانی از دین و آیین باقی نگذارند سوار کار شوند.» (تقوی، ص ۲۶۵) چهارم اینکه علما با اخذ اصولی از تمدن غربی مانند قانون اساسی و مجلسی که به صلاح دین و مملکت باشد سعی در حفظ مملکت کنند و آنرا از بی قانونی نجات دهند. بدین ترتیب کشورهای غربی، دیگر به ما به چشم حقارت نگاه

نخواهند کرد و از طرفی مذهب و استقلال مملکت خویش را حفظ کرده‌ایم. این راه حل نهایی و مطلوب تقوی را با عبارات خودش نقل می‌کنیم:

چهارم اینکه همین نحو شود که علما اقدام کرده، با همه بعد مذاقی که در این مشرب داشته، حقانیت مذهب و باطن شریعت مطهر، محرک شود و قلوب آنها را به اندازه‌ای به جانب این مقصد عطف دهد که با قبول و حصول همه مخاطرات از اعلیحضرت در خواست کرده، بعد از تحصیل موجبات اتحاد بین دولت و ملت، مجلسی که حافظ حدود طرفین و حامی حقوق جانبین باشد، مشتمل بر قواعد مذهبی تشکیل دهند و همواره اصلاحاتی که در هر امر مهمی لازم است نگذارند خارج از ملاحظه و تصویب منتخبین ملت وقوع یابد. واضح است کار که به این صورت در آید، نه دولتی دیگر می‌توانند به عذر بی قانونی و هرج و مرج به چشم حقارت به ما نگاه کرده، با ما معامله نمایند که با طوائف خارج از دایره تمدن می‌کنند و نه فرق باطله را مجال است که با دخول روسای مذهب و امنای دولت، قصد سویی در باره ملت و دولت کنند (تقوی، ص ۲۶۵)

بنابراین بر پایه این اعتقاد تقوی سعی دارد با ارائه طرح اصلاح حکومت مطابق با مقتضیات زمان و بر اساس قوانین مذهب شیعه، ایران را از زمره ملل عقب مانده خارج و در جرگه ملل متمدن در آورد و در عین حال اسلام و کشور را حفظ کند و از سلطه فرق باطله نیز در امان نگه دارد.

۶. آقا نور الله نجفی اصفهانی

همین تصویر ذهنی علما را در رساله «مقیم و مسافر» آقا نور الله نجفی اصفهانی مشاهده می‌کنیم که از سلطه بیگانگان بر سرزمین اسلامی ایران بیم دارد و خواهان تغییر و تحول و اصلاح در جامعه برای نجات کشور از یوغ استعمارگران است. او می‌نویسد:

آیا حکم اسلام این است که مسلمانان همه قسم ظلم بکشند همه نوع جور تحمل نمایند، آیا ساکت بنشینند اسلام از میان برود، آیا آسوده بنشینند که اجانب ممالک اسلامی را به تدبیر سیاسی متصرف شوند. آیا باید فریاد

مظلوم شنید و گوش نداد یا باید مسلمین ذلیل و زبون شوند ملیت، قومیت و سلطنت شیعه از میان برود، احکام اسلامی منسوخ و قوانین اروپا کم کم جاری شود؟ هیچ عالمی چنین رای نمی‌دهد. (نجفی اصفهانی، ۱۳۷۴، ص ۴۴۵)

آقا نجفی در این رساله به حکمی از علمای نجف اشاره می‌کند که در آن از مردم و علما ایران خواسته شده است از اساس مشروطیت حفاظت کنند و در مقابل مستبدین و اجانب پایداری کنند و تاکید کرده اند که اگر غیرتمندان ایران به صبر و سکوت بگذرانند، عما قریب است که العیاذ بالله تعالی، مساجد اسلام و گنبد و روضه منوره حضرت ثامن الائمه صلوات الله علیه پایان کفار خواهد شد و لاارنا الله علیهذا. (نجفی اصفهانی، ص ۴۵۳)

او همچنین مانند دیگر علما راه حل نجات کشور از دست اجانب و حفظ اسلام را تنها در مشروطه شدن حکومت می‌داند و می‌نویسد:

امروز حفظ اسلام موقوف به مشروطه شدن سلطنت است. اقتضاء زمان وقوت رقباء دولت وضعف ماها و هزارن نگفته دیگر، که ارباب حل و عقد امر مملکت و رموز سیاست می‌دانند. امکان ندارد که این ملیت و قومیت یک مشت شیعه برقرار بماند مگر به مشروطه شدن... اگر دولتی هر قدر مختصر و محقر باشد قبول تمدن کرد یعنی یا مشروطه یا جمهوری شد، محفوظ است. هیچ دولت قوی نمی‌تواند دست اندازی به آن بکند (نجفی اصفهانی، صص ۴۴۶-۴۴۷)

۷. شیخ اسماعیل محلاتی

شیخ اسماعیل محلاتی از دیگر علمای مشروطه خواه که مورد حمایت علمای نجف بوده است در رساله خود تحت عنوان «اللئالی المربوطه فی وجوب المشروطه» که در دفاع از مشروطه نگاشت همین تصویر ذهنی از نظامهای غربی را به نمایش می‌گذارد و ایجاد نظام مشروطه و حمایت از آنرا در دفاع از کیان مملکت اسلامی از سلطه اجانب می‌پندارد و می‌نویسد:

یک وقت از خواب بیدار می‌شوی که شعب و شئون مملکت همه به گرو رفت، همسایه های رئوف مهربان مثل مور و ملخ بر سر ما مسلمانها ریختند و بی صدا

وندا، بدون زحمت جنگ، بیرق صلیب احمر را به جای بیرق شیرو خورشید، در کمال سطوت و صولت کوبیدند و صدای ناقوس در اطراف مملکت اسلام بلند شد... عقلای مملکت و سیاسیون ملت... پس از آنکه ملتفت این مفاسد دینی و دنیوی که از لوازم خود سری ادارات دولت در لاحدی ابی اندازه بودن [شهوات سلطنت است شدند، عموم ملت را به هیجان آورده در مقام جلوگیری برآمدند و می‌خواهند... تصرفات سلطنت و شهوات ادارات از مقام لاحدی به موقع تحدید تنزل دهند و حد یقینی [نهایتی] برای آن مقرر دارند که موجب مفاسد مذکور نشود و مملکت اسلامی به ثمن بخشی ابهای اندکی [از دست نرود (محلالتی، ۱۳۷۴، صص ۵۰۱-۵۰۰)

همین مقدار به شواهد و نمونه‌ها برای نشان دادن تصویر ذهنی علما از وضعیت جامعه‌ای که در آن به سر می‌بردند و دل‌نگرانی که از سلطه اجانب بر کشور ایران داشته‌اند بسنده می‌کنیم. بی‌گمان می‌توان شواهد بسیاری در اثبات این مدعا ارائه کرد اما ذکر همین مقدار نیز برای نشان دادن اینکه انگاره سلطه غرب یکی از دغدغه‌های اصلی علما در اواخر دوره قاجار و در طول انقلاب مشروطیت بوده کفایت می‌کند و این مسئله می‌تواند همراهی و حمایت آنها از نهضت مشروطه را توجیه کند.

نتیجه‌گیری

این مقاله سعی داشت با استفاده از مکتوبات و مستندات تاریخی، وجود یک تصویر (انگاره) از احتمال سلطه غربیها بر کشور ایران را در ذهن علمای شیعه عصر مشروطیت که مشترک بین آنها بود به نمایش بگذارد و نشان دهد که این انگاره به دلیل گسترش آن در بین نخبگان سیاسی مختلف و به خصوص علمای شیعه از چنان قدرتی برخوردار بوده است که باعث همراهی آنها تا سطح مراجع در حرکتها و نهضت‌های اجتماعی نظیر جنبش تنباکو و نهضت مشروطیت شده است و یا حتی در نقطه مقابل و در تحلیلی متفاوت در مقابل تفکر مشروطه خواهی قرار گرفته است.